

ادله قرآنی ضرورت حکومت

دریافت: ۸۸/۷/۲۸ تأیید: ۸۹/۱/۹ فرج‌الله قاسمی*

چکیده

در این نوشتار، وجود حکومت به‌عنوان ضرورتی اجتماعی، ابتدا به‌طور اجمالی از منظر عقلی و سپس با استناد به آیات قرآن کریم و با توجه به نگرش سیاسی-اجتماعی قرآن، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به گمان نگارنده از دیدگاه قرآن کریم، برقراری و تشکیل حکومت، امری فطری است که با اجرای احکام، ماهیت احکام، قوانین اسلامی، اهداف بعثت انبیا و هدایت و کمال بشر، تلازم عقلی دارد.

واژگان کلیدی

حکومت، ضرورت عقلی، قرآن کریم

* محقق حوزه و دانشجوی دکترای علوم سیاسی.

مفهوم حکومت

از جمله مفاهیم اساسی در قرآن کریم و آموزه‌های آن حکومت می‌باشد. حکومت از مادهٔ حکم است. حکم در لغت به معنای منع و بازداشتن برای اصلاح (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۴۸) و کار محکم و استوار است (مهیار، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۱) و حکومت به معنای جلوگیری شخص از ظلم و ستم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۱۴۱) می‌باشد. حکومت و حکم، هر دو به معنای داوری کردن، فیصله دادن و نیز به معنای استقرار، ثبوت، اتقان و قاطعیت در رأی آمده است. در اصطلاح سیاست و علوم سیاسی نیز حکومت و حکم به معنای فن کشورداری و تدبیر و اندیشه در اداره و تنظیم امور داخلی و خارجی کشور می‌باشد (حائری یزدی، بی تا: ۵۴). لذا در اصطلاح به فن تدبیر مدن و آیین کشورداری تعریف شده است؛ نه به معنای فرمانروایی و خودکامگی که هرگونه آزادی و استقلال در اندیشه و عمل افراد را سلب می‌کند.

در این زمینه ارسطو می‌گوید: «کشورداری (Statemanship)، عالی‌ترین شکل نمادین یک جامعه می‌باشد و هدف آن، چیزی جز تدبیر و اندیشه‌گرایی و جلب منافع و حفاظت مصالح و دفع مفسدات آن جامعه به وجه احسن نیست» (همان: ۵۸).

مفهوم حکومت در آموزه‌های قرآنی معنا و مفهومی فراتر از آن چیزی که در علوم سیاسی متعارف از آن بحث می‌شود، دارد. حکومت هر چند به معنای فرآیند اعمال سیاست‌ها و تصمیم‌گیری از سوی مقامات رسمی در دستگاه سیاسی است، ولی در مفهوم قرآنی آن با کارویژه‌هایی که برای آن بیان می‌شود، مفهومی فراتر پیدا می‌کند که می‌توان گفت: حکومت در آموزه‌های قرآن، خلافت و ولایت از سوی خداوند برای بسترسازی کمال‌یابی بشر است. از این رو، همه چیز در محور توحید و تکامل انسانی، معنا و مفهوم می‌یابد. در این راستا است که حکومت به معنای سلطه و فرمان، یکی از مراتب توحید بوده و تنها خداوند حاکم بر مال و جان بشر است. پس می‌تواند برای ادارهٔ امور بشر و کمال‌یابی او شخصی را از جنس بشر مشخص کند تا از جانب او حکومت کند. منظور از حکومت در اینجا همان حکومتی است که در قرآن از آن به حکومت مطلوب یاد شده است؛ حکومت مطلوبی که خدایی، صالح و در راستای کمال بشری می‌باشد.

در قرآن برای بیان مفهوم حکومت از واژگانی چون حکم، ملک، خلف و ولی استفاده شده است که در ادلهٔ ضرورت حکومت از آنها استفاده می‌شود.

ضرورت عقلی حکومت

آیا وجود حکومت برای بشر یک ضرورت است؟ آیا در شرایطی می‌توان از وجود حکومت بی‌نیاز بود؟

تاریخ، از وجود نوعی حکومت در تمامی جوامع بشری حکایت می‌کند؛ حکومت‌هایی همچون قبیلگی، پادشاهی و حکومت‌های امروزی. این ضرورت تاریخی به مفهوم ضرورت وجود حکومت در زندگی بشر است؛ به گونه‌ای که بدون وجود حکومت، زندگی اجتماعی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا نیاز مردم به حکومت، همیشگی است و اختصاص به مکان و زمان خاصی ندارد. حتی در جامعه‌ی ایده‌آل و آرمانی افلاطون و کمونیسیم نیز نیاز به حکومت به گونه‌ای مشاهده می‌شود. از این‌رو، بطلان کلام کسانی چون آنارشویست‌ها و خوارج که ضرورت حکومت را انکار می‌کنند، به‌خوبی آشکار می‌گردد.

«پژوهش‌های جامعه‌شناسان نشان می‌دهد که تشکیل دولت در هر شرایطی یک ضرورت اجتماعی است و نمی‌توان بی‌نیاز از آن بود؛ زیرا با نگاهی به تاریخ بشر، چه در دوران کهن و چه در دوران متأخر معلوم می‌شود که انسان همواره در حال اجتماع می‌زیسته است و اجتماع یکی از نیازهای انسانی بوده و زندگی بیرون از اجتماع برای بشر تقریباً ناممکن است» (شمس‌الدین، ۱۳۷۵: ۳۰).

«بی‌تردید، انسان نیازمند زندگی گروهی و حیات اجتماعی است؛ چون اجتماعی بودن لازمه‌ی حیات اوست. ممکن است کسی در دیر یا صومعه‌ای زندگی انفرادی داشته باشد؛ اما چنین زیستی برای وی زندگی انسانی؛ یعنی حیات مسؤولانه نخواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۴).

از نظر افلاطون، ارتقا به سطح والای زندگی فردی بدون دولت، امکان‌پذیر نیست. ارسطو نیز این حقیقت را از مظاهر طبیعی حیات بشری شمرده و می‌گوید: «دولت از مقتضیات طبع بشری است؛ زیرا انسان، بالطبع موجودی اجتماعی است و کسی که قائل به عدم لزوم دولت است، روابط طبیعی را ویران می‌کند و خود یا انسانی وحشی است یا از حقیقت انسانیت خبر ندارد» (ارسطاطالیس، ۱۹۴۷م: ۹۶). ابن خلدون نیز فطری بودن زندگی اجتماعی برای انسان را دلیل بر ضرورت تعاون و تشکیل حکومت و پیروی از یک مرکزیت سیاسی می‌داند. مسأله‌ی ضرورت تشکیل حکومت برای ایجاد نظام و عدالت و ارتقای سطح زندگی انسانی با دید عقلی و نیز از دیدگاه شرع و اسلام از قضایایی است که

تصور دقیق آن، ما را از توسل به استدلال بی‌نیاز می‌سازد (زنجانی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۵۴). علامه طباطبایی در بحث «ولایت و زعامت در اسلام» مسأله ضرورت تشکیل دولت اسلامی را از حیث فلسفه اجتماعی اسلام و به استناد آیه فطرت (روم (۳۰): ۳۰) مورد بحث قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ج ۲: ۱۶۹-۱۷۸). ایشان همچنین در ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره به ضرورت تشکیل اجتماع و اجتماعی و «مدنی بالطبع» بودن انسان اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۱۷). همچنین امام خمینی علیه السلام در مورد لزوم تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید: «احکام اسلامی، اعم از قوانین اقتصادی، سیاسی و حقوق تا روز قیامت، باقی و لازم‌الاجرا می‌باشد. هیچ یک از احکام الهی نسخ نشده و از بین نرفته است. این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاب می‌کند که اعتبار و سیادت این احکام را تضمین کرده، عهده‌دار اجرای آنها شود؛ زیرا اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست. در غیر این صورت، جامعه مسلماً به‌سوی هرج و مرج رفته، اختلال و بی‌نظمی بر همه امور آن مستولی خواهد شد» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۶۱).

منشأ این ضرورت، چگونگی زیست و طبیعت انسانهاست که از بدو خلقت به‌صورت اجتماعی و جمعی بوده و حیات او در سایه اجتماع انسانی میسر بوده است. روشن است که لازمه این زندگی اجتماعی و وجود اختلاف منافع و خواسته‌ها در بین انسانها موجب در معرض خطر قرار گرفتن زندگی سالم و صالح اجتماعی شده و جامعه با کشمکش‌ها در صحنه اجتماع به هرج و مرج منتهی می‌شود.

سید جعفر کشفی معتقد است: «مردمان و بنی نوع انسان در آرای خود و در عقول متفاوتند و دواعی افعال و غایات حرکات ایشان در غایت اختلاف است و از برای هر یک از آنها در افعال و حرکات خود، مقصد و غایتی غیر از مقصد و غایت دیگری می‌باشد. پس اگر آنها به مقتضای طبایع و مقاصد خود واگذارده شوند، هر آینه یکدیگر را مثل سباع بر و ماهیان بحر می‌درند و به افساد و افنای یکدیگر مشغول می‌شوند و عالم را هرج و مرج و نظام را مختل می‌گردانند. پس بالضروره، نوعی از تدبیر می‌باید که به واسطه آن، هر یکی را در منزلتی که مستحق آن است وا دارد و قانع گرداند و به حق خویش راضی سازد و دست تعدی و تصرف او را در حقوق و مراتب دیگران کوتاه کند و به شغلی که مناسب او و از اسباب معاونت امور معیشت و معاد و دین یکدیگر است، مشغول دارد. این نوع از تدبیر، همان سیاست مدن است» (کشفی دارابی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۶ و فراتی، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

از نظر کشفی، جامعه بی‌دولت، دنیا و آخرت آدمیان را تخریب می‌کند و بنیان زندگی جمعی را در هم می‌ریزد. دلیل وی بر این مدعا، علاوه بر «بداهت عقل»، مشاهدات تجربی بشر و استنادهای نقلی از دین است.

وی پس از نقل آیات و روایات متعدد، چنین نتیجه می‌گیرد که «از مضامین این آیات و احادیث و امثال آنها، علاوه بر مشاهده و تجربه، بر تو معلوم می‌شود که نظام امر معیشت و معاد بنی نوع انسان و بقا و انتظام مدن و شهرها، بدون سلطنت سلطان قاهر و نظر و تدبیر ساینس مدبر که ایشان را بر وفق آثار عقل و نور حکمت اتفاق و ائتلاف دهد، منتظم نمی‌گردد و معموری در روی زمین حاصل نمی‌شود» (کشفی دارابی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۷ و فراتی، ۱۳۷۸: ۱۳۳).

قرآن کریم نیز به جنبه اختلافی انسان‌ها اشاره دارد که «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبِّكَ» (هود(۱۱): ۱۱۸-۱۱۹)؛ مردم در پذیرش حق با هم اختلاف دارند، مگر آنها که مشمول رحمت پروردگارند. البته پذیرش وجود اختلاف از منظر قرآن به مفهوم درندگی طبیعی انسان‌ها، آن‌گونه که هابز معتقد است، نمی‌باشد.

از این رو، برای رفع اختلاف و جلوگیری از خطر انحطاط اجتماع، باید وجود قانون و حکومت را پذیرا باشیم؛ هر چند، حکومت از نوع فاسد باشد. اگر جامعه‌ای مشمول رحمت پروردگار گردید و مردم آن طوری ساخته شده باشند که هیچ اختلافی در بین آنها وجود نداشته باشد، باز هم برای مدیریت آن جامعه و انجام کارهای بر زمین مانده و بدون مسؤول، وجود حکومت، ضروری به نظر می‌رسد.

امام علی علیه السلام با اشاره به این اصل عقلی در جواب شعار «لا حکم الا لله» خوارج می‌فرماید: «انه لا ید للناس من امیر بر او فاجر» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰) و نیز می‌فرماید: «سلطان ظلوم خیر من فتن تدوم» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۲: ۳۵۹)؛ تسلط حاکم ستمگر مستبد از فتنه مداوم بهتر است.

دلایلی که از دیدگاه عموم برای این موضوع می‌توان ذکر کرد، عبارتند از:

اولاً: زندگی انسان، یک زندگی اجتماعی است؛ به گونه‌ای که اگر حیات انسانی از این ویژگی خالی شود، به پایین‌ترین مراحل جاهلیت و بهیمنیت سقوط می‌کند؛ چرا که تمام منافع و آثار مفید و سازنده در زندگی بشری، تمدنها و تکاملها، علوم و فنون و صنایع گوناگون، همه از برکات زندگی اجتماعی و همکاری و تعاون است. تا نیروهای کوچک

فکری و بدنی به هم ضمیمه نشوند، حرکت‌ها و جنبش‌های عظیم اجتماعی صورت نمی‌گیرد. به تعبیر دیگر، انسان اگر از اجتماع جدا شود، هم‌ردیف حیوانات خواهد شد؛ چرا که این تمایل و خواست درونی و حیات اجتماعی است که به او قدرت و امکان پیشرفت و برتری بخشیده است. اما حیات انسان در درون جامعه، علی‌رغم آن همه برکات و منافع مهمی که دربردارد، خالی از کشمکش و تنازع و تصادم منافع نیست؛ هم به‌خاطر غلبه خودخواهی و خودپرستی و هم به‌خاطر اینکه بسیار اتفاق می‌افتد که افراد جامعه در تشخیص حدود و حقوق خود گرفتار اختلاف و اشتباه می‌شوند. در چنین شرایطی قوانینی لازم است تا حقوق هر کس را مشخص کند و راه را بر تعدی و تجاوز و منازعات ببندد. آنچه مسلم است اینکه این قوانین به‌تنهایی اثری در رفع تجاوز و ندارند؛ بلکه در صورتی مفید و مؤثرند که افراد مورد قبول جامعه آن را به اجرا درآورند؛ یعنی تنها به وسیله ایجاد حکومت است که نظم در جامعه برقرار می‌شود و از فساد و خونریزی و غصب حقوق (هر چند به‌طور نسبی) جلوگیری می‌شود. به همین دلیل از گذشته‌های دور، اقوام بشری هر کدام حکومتی برای خود داشتند.

ثانیاً: به فرض که مردم بتوانند بدون حکومت نیز زندگی سالمی داشته باشند - اگر چه چنین امری محال است - ولی پیشرفت و تکامل در علوم و دانش‌ها و صنایع و شؤون مختلف اجتماعی، تنها در سایه برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت آگاه، امکان‌پذیر است و برنامه‌ریزی و مدیریت، تعبیر دیگری از تشکیل حکومت است.

از این‌رو، تمام عقلای جهان بر ضرورت تشکیل حکومت برای جوامع بشری تأکید می‌کنند. البته در کلمات بعضی از طرفداران کمونیسم عباراتی دیده می‌شود که نفی لزوم حکومت از آن فهمیده می‌شود. آنان معتقدند که اگر کمون کامل برای انسانها حاصل شود؛ یعنی نظام طبقاتی، کاملاً از میان برود، دیگر ضرورتی برای وجود حکومت نخواهد بود؛ چرا که به اعتقاد آنان، دولت‌ها و حکومت‌ها همیشه حافظ منافع طبقه و قشر سرمایه‌دار هستند. لذا هنگامی که نظام طبقاتی برچیده شود، دیگر دلیلی بر لزوم حکومت باقی نخواهد ماند!

اما با توجه به دلیل عقلی‌ای که برای ضرورت حکومت اقامه شد، این اعتقاد کمونیست‌ها اوهام و خیالاتی است که در ترازوی عقل و منطق، وزن و ارزشی ندارد؛ چرا که رسیدن به چنین مرحله‌ای که نظام طبقاتی از جهان برچیده شود، یا به تعبیر دیگر، همه انسانها در یک سطح قرار گیرند، خواب و خیالی بیش نیست. حتی اگر به فرض به چنان جامعه‌ای هم برسیم که جنگ طبقاتی و حکومتی که حافظ آن است

برچیده شود، باز برای پیشرفت علوم و صنایع، حفظ سلامت مردم، حفظ نظم و آزادی، تأمین مواد غذایی و مسکن و سایر نیازمندی‌ها، برنامه‌ریزی و مدیریت لازم است. بنابراین، از بدیهیات است که جامعه بشری هیچ‌گاه نمی‌تواند بدون حکومت، زندگی سالمی داشته باشد و منکران این امر نیز هرگز به آن نرسیدند. درست است که حکومت‌های خودکامه و ظالم و ستمگر، مفسد بی‌شماری را به وجود می‌آورند و در تمام طول تاریخ سرچشمه بدبختی‌های فراوانی برای انسان بوده و هستند؛ ولی اگر زمانی را در نظر بگیریم که نظام همین حکومت‌ها به هم می‌ریخته و به‌طور موقت یک یا چند روز پیش از آنکه حکومت دیگری جایگزین شود، مردم در نوعی بی‌حکومتی به سر می‌بردند و هرج و مرج و ناامنی شدید و آشوب در تمام سطوح جامعه گسترش می‌یافت باز ملاحظه می‌شود که وجود آن حکومت ظالم از نبود حکومت بهتر است.

اما از دیدگاه خداپرستان که معتقد به ارسال رسل و انزال کتب از سوی خداوند می‌باشند، «ضرورت حکومت» واضح‌تر و آشکارتر است؛ زیرا اولاً: تحقق اهدافی که برای بعثت انبیا در منابع دینی آمده است - و دلایل عقلی نیز آن را تأیید می‌کند - بدون تشکیل حکومت، غیر ممکن می‌باشد؛ مثلاً تعلیم و تربیت صحیح و تزکیه نفوس، بدون تشکیل حکومت، بسیار مشکل یا غیر ممکن است.

چنانچه تمام مدارس و دانشگاهها در عصر و زمان ما در اختیار یک حکومت ضد مذهب یا بی‌تفاوت در برابر مذهب قرار گیرد و وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو و تلویزیون و مطبوعات نیز در اختیار این حکومت باشد و ما بخواهیم تنها با نصیحت و اندرز و یا حداکثر استفاده کردن از مساجد و مناظر، مردم را به اهداف انبیا و تعلیم و تربیت الهی نزدیک کنیم به‌طور قطع به جایی نمی‌رسیم و تنها شعله ضعیفی از ایمان و تقوا در نفوس اقلیتی از جامعه باقی خواهد ماند.

در مورد عدالت اجتماعی و قیام مردم به قسط نیز مطلب همین‌گونه است. چگونه ممکن است با وجود یک حکومت ظالم و فاقد دین و ایمان یا وابسته به مستکبران و استعمارگران، اقامه قسط و عدل نمود؟

بنابراین، هیچ یک از اهداف مقدس پیامبران الهی بدون تشکیل حکومت - جز در مقیاسی محدود - تحقق نمی‌یابد. از این رو، پیامبر اسلام تا زمانی که حکومت تشکیل نداد، به اهداف والای خود نرسید. در میان سایر پیامبران نیز آنهایی که توانستند حکومت الهی تشکیل دهند، به موفقیت چشمگیرتری نایل گشتند؛ اما انبیایی که موفق

به تشکیل حکومت نشدند، شدیداً از سوی قشرهای فاسد و مفسد در محاصره قرار گرفتند. به همین دلیل در آخرالزمان نیز گسترش توحید و عدل، تنها از طریق تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صورت می‌گیرد.

ثانیاً: احکام اسلام، منحصر به عبادات نیست؛ بلکه احکام فراوانی داریم که به شؤون سیاسی و اجتماعی مسلمین مربوط است که احکام حدود، دیات، خمس، زکات و انفال از جمله آنهاست.

آیا بدون تشکیل حکومت می‌توان حق نیازمندان را از اغنیا گرفت؟ و یا می‌توان قضاوت اسلامی را در تمام سطوح پیاده کرد؟ چه تضمینی برای اجرای حدود و جلوگیری از فساد وجود دارد؟

پس تا حکومتی عادلانه و مردمی بر اساس اعتقادات الهی تشکیل نشود، بخش زیادی از احکام اسلامی اجرا نمی‌شود؛ چرا که از بخش‌های سه‌گانه احکام، «سیاسات» برنامه حکومت است و در متن حکومت قرار گرفته است. «معاملات» نیز بدون پشتوانه حکومتی صالح، هرگز سامان نمی‌یابد و «عبادات» همچون حج و نماز جمعه و جماعت هم در سایه حکومت الهی عظمت و شکوه دارد (مکارم شیرازی و دیگران، بی تا، ج ۱۰: ۳۰-۳۴).

بر اساس چنین ضرورتی است که در همه طرحهایی که در طول قرنهای متمادی برای اداره جامعه مطرح شده است، لزوم حکومت به‌عنوان یک اصل ثابت دیده شده و مورد اتفاق نظر می‌باشد (بهشتی، بی تا: ۴۵).

ادله قرآنی ضرورت حکومت

در مورد ضرورت حکومت، آیات قرآنی زیادی وجود دارد که در آنها یا به‌صورت صریح و یا با اشاره به این موضوع پرداخته شده است. لذا در این بخش به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- ضرورت تشکیل حکومت با توجه به اهداف بعثت انبیا. پیاده‌شدن اهداف انبیا، تلازم عقلی با برقراری و تشکیل حکومت دارد. قرآن کریم در آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید: ۵۷: ۲۵)، از جمله اهداف انبیا را استقرار قسط و عدل برشمرده است. عبارت «ليقوم الناس بالقسط» از جمله غایت و غرض‌های ارسال رُسُل و انزال میزان را اقامه

قسط و عدل توسط مردم می‌داند. همچنین در آیات دیگری از قرآن، اهداف و وظایف انبیای الهی برقراری جامعه توحیدی ضد طاغوت، پرستش خدا و عبودیت (ر.ک: نحل(۱۶) ۳۶؛ اعراف(۷): ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵؛ مائده(۵): ۷۲؛ عنکبوت (۲۹): ۱۶)، رهانیدن انسانها از اسارتها و حاکمیت مستضعفین (اعراف(۷): ۱۵۷) و تعلیم و تربیت (جمعه(۶۲): ۲) ذکر گردیده است. بی‌تردید پیاده‌شدن این اهداف، نیازمند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و فراهم‌نمودن امکاناتی می‌باشد که بدون تشکیل حکومت و دستگاههای حکومتی امکان‌پذیر نیست. در واقع بین این دو، ملازمه عقلی وجود دارد و اجرای اهداف انبیا بدون وجود حکومت ممکن نیست.

۲- در داستان بنی اسرائیل می‌خوانیم هنگامی که بر اثر هرج و مرج داخلی و نداشتن حاکمیت قوی و لایق، گرفتار ضعف و فتور و شکست شدند و دشمنان بر آنان مسلط گردیدند، نزد پیامبر خویش آمدند و گفتند: «زمامداری برای ما انتخاب کن تا تحت فرماندهی او در راه خدا پیکار کنیم. پیامبرشان گفت: شاید اگر دستور جهاد به شما داده شود سرپیچی ننمایید و در راه خدا پیکار نکنید. گفتند: چگونه ممکن است در راه خدا جهاد نکنیم در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شدیم؟ شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال شده و فرزندانمان اسیر گشته‌اند» (بقره(۲): ۲۴۶).

گرچه در این آیه، به یکی از ابعاد و آثار وجود زمامدار برای یک قوم و ملت اشاره شده و در آن مسأله مبارزه با دشمنان خارجی و پاک‌کردن شهرها از لوث وجود بیگانگان و آزادی از اسارت مطرح است، ولی مسلم است که در ابعاد دیگر نیز صادق می‌باشد. قرآن با این تعبیر نشان می‌دهد که بدون تشکیل حکومت با حاکمیتی قوی، رسیدن به آزادی و آرامش اجتماعی ممکن نیست. ممکن است تصور شود که درخواست بنی اسرائیل در اینجا تنها برای تعیین فرمانده لشکر بود، نه زمامدار! ولی باید توجه داشت که تعبیر به ملک به معنای زمامدار در تمام شئون است؛ هر چند برنامه اصلی او در این ماجرا پیکار با دشمنان خارجی بوده است (مکارم شیرازی و دیگران، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۲).

مراغی در تفسیر خود می‌نویسد: «بنی اسرائیل به پیامبر خود گفتند که امیر و حاکمی برای ما انتخاب کن تا تحت تدبیر و مدیریت او [قرار گرفته] فرماندهی جنگ و تنظیم امورمان را به او بسپاریم. این روش بنی اسرائیل بوده است که قوام امور زندگی خود را به ملک و فرماندهی بسپارند و بر گرد او جمع شوند تا اجرای احکام آنها و مبارزه با دشمنان را انجام دهد» (مراغی، بی‌تا، ج ۲: ۲۱۶). لذا درخواست بنی اسرائیل برای

زامامدار در تمامی امور زندگی است و تشکیل حکومت نیز لازمه زمامداری است. از این بیان قرآن و عدم رد آن، ضرورت تشکیل حکومت با زمامداری که امور زندگی به آن سپرده شود استفاده می‌گردد.

۳- خداوند در همین ماجرا در چند آیه بعد، سخن از شکست لشکر جالوت در برابر بنی اسرائیل به میان آورده است: «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره (۲): ۲۵۱). جمله اخیر به خوبی نشان می‌دهد که اگر حکومت مقتدر و نیرومندی نباشد و جلوی طاغیان و سرکشان را نگیرد، زمین پر از فساد می‌شود. به این ترتیب، حکومت عادلانه، یکی از عطایای بزرگ الهی است که جلوی مفاسد دینی و اجتماعی را می‌گیرد (مکارم شیرازی و دیگران، بی تا، ج ۱۰: ۲۳). علامه طباطبایی در ذیل آیه فوق می‌نویسد: «سعادت نوع بشر به حد کمال نمی‌رسد، مگر به اجتماع و تعاون و معلوم است که اجتماع و تعاون شکل نمی‌گیرد، مگر وقتی که وحدتی در ساختمان اجتماع پدید آید و اعضای اجتماع و اجزای آن با یکدیگر متحد شوند؛ به گونه‌ای که تمامی افراد اجتماع چون تن واحد شوند، همه، هماهنگ با یک جان و یک تن، فعل و انفعال داشته باشند. وحدت اجتماعی و محل و مرکب این وحدت که عبارت است از اجتماع افراد نوع، حالی شبیه به حال وحدت اجتماعی عالم شهود و محل آن دارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۱۶). مراغی نیز در ذیل این آیه اختیار ملک و فرمانروای عادل را برای جلوگیری از اختلاف ناگزیر می‌داند (مراغی، بی تا، ج ۲: ۲۲۷).

۴- آیات ۴۳ تا ۵۶ سوره یوسف که به خواب پادشاه مصر و تعبیر آن توسط حضرت یوسف اشاره دارد، ضرورت وجود حکومت و حاکم مدیر و مدبر و آگاه را برای جوامع انسانی در مواقع بحرانی آشکار می‌سازد.

۵- ذکر حکومت به عنوان نعمت. دادن نعمت از جانب خداوند به بنده بر مبنای نیاز و ضرورت زندگی انسانها به آن می‌باشد و ذکر حکومت به عنوان نعمت از جانب خداوند به مفهوم نیاز زندگی اجتماعی انسان به حکومت است. نعمت بودن، نه تنها منافاتی با ضرورت ندارد، بلکه می‌تواند با آن، تلازم عقلی داشته باشد و در غیر این صورت عبث خواهد بود. لذا آیات متعدد قرآن کریم که حکومت را به عنوان نعمت، مطرح می‌کنند، ضرورت وجود حکومت را به روشنی بیان می‌نمایند.

از آیات متعددی از قرآن کریم برمی آید که حکومت الهی یکی از نعمت‌های بزرگ خداست و این به‌خاطر نقش مهمی است که در نظم جامعه انسانی و جلوگیری از مظالم و ستم‌ها و فراهم‌ساختن شرایط تکامل انسانها دارد (مکارم شیرازی و دیگران، بی تا، ج ۱۰: ۲۵-۲۶).

الف- در آیه ۷۹ سوره انبیا درباره حضرت داود و فرزندش سلیمان علیهم‌السلام آمده است: «وَ كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا»؛ به هر یک از آنها حکومت و علم دادیم. دادن مقام حکمفرمایی و دانش به داود و سلیمان، حاکی از نعمتی است که خداوند در راستای تشکیل حکومت به آنها عطا نموده است.

ب- قرآن کریم در آیه ۲۰ سوره مائده، ضمن برشمردن نعمت‌های الهی بر بنی اسرائیل می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا لِلّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُمْ مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ». البته همه بنی اسرائیل حاکم و سلطان نبودند، ولی هنگامی که از میان آنان حاکمانی برمی‌گزیند، درباره آنها به‌عنوان یک قوم و ملت چنین خطابی می‌کند که خداوند شما را حاکمان و پادشاهان قرار داد.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از اینکه فرمود: «شما را ملوک قرار داد» همان صاحب حکومت و دولت‌شدن است که به‌وسیله طالوت و پس از وی داود و پس از آن، جناب سلیمان و سایر پادشاهان انجام شد. بنا بر این تفسیر، آیه شریفه حکایت از روزگاری دارد که هنوز ملک و سلطنتی در بین بنی اسرائیل به‌وجود نیامده بود و موسی علیه‌السلام می‌خواسته از پیش و به‌عنوان یک پیش‌گویی و اخبار از غیب به آنان وعده دهد که روزگاری خواهد رسید که شما در آن روزگار صاحب تشکیلات حکومتی و مقام پادشاهی خواهید شد؛ چرا که در زمان خود موسی علیه‌السلام چنین وضعی نداشتند (رشیدرضا، بی تا، ج ۶: ۳۲۳). خداوند متعال در این آیه، یکی از نعمت‌هایی که در راستای تمامیت نعمت و هدایت به بنی اسرائیل عطا فرموده است را صاحب حکومت و دولت‌شدن می‌داند. لذا خداوند یکی از نعمت‌هایی را که در جهت هدایت و اتمام نعمت برای انسانها ضروری می‌داند، همان تشکیل حکومت و در رأس آن، زمامدار عادل است.

ج- در آیه ۳۵ سوره ص از زبان حضرت سلیمان می‌خوانیم: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ». در این آیه، حضرت سلیمان از خداوند درخواست نوعی از حکومت را می‌کند. خداوند نیز دعای او را مستجاب کرده،

حکومتی عظیم و مواهبی بی‌نظیر به او بخشید. درخواست حکومت از جانب سلیمان و موهبت آن از طرف خداوند بر مبنای نیاز و ضرورتی است که سلیمان در راستای تکامل و هدایت قوم خود می‌دانسته است.

د- در آیه ۵۴ سوره نساء آمده است: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا». این مسأله تا اندازه‌ای از اهمیت برخوردار است که بخشیدن حاکمیت، هم‌ردیف عزت و بازپس گرفتن آن، قرین ذلت شمرده شده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «مراد از ملک، معنایی اعم از ملک مادی بوده و شامل ملک معنوی؛ یعنی نبوت و ولایت حقیقی بر هدایت خلق و ارشاد آنان نیز می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۳۷۷). دادن ملک و حکومت به آل ابراهیم از جانب خداوند، فضلی است در جهت نیاز انسان.

ه- خداوند در آیه ۲۶ سوره آل عمران، می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۶- دعوت به حکومت. در بررسی آموزه‌های قرآنی، آیاتی وجود دارد که به حکومت اسلامی دعوت می‌کند. قرآن کریم، تشکیل حکومت را به‌عنوان یک ضرورت تلقی کرده است. در واقع ضرورت تشکیل حکومت، یک حقیقت دینی است. این حقیقت را می‌توان از دعوت قرآن استنباط کرد:

الف- «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...» (نساء: ۴).
این آیه، بیانگر قسمتی از شؤون ولایت عمومی در مجتمع اسلامی است (همان: ۱۲۲).
خداوند متعال در این آیه، داوری و حکومت بین مردم در امور اختلافی دینی و اجتماعی را غایت و هدف از انزال کتاب قرار داده است؛ اختلافات و منازعاتی که بدون وجود یک حاکم و حکومت حل نخواهد شد.

ب- «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ» (آل عمران: ۳).
در این آیه نیز دعوت به حکومت اسلامی را شاهدیم (شمس‌الدین، ۱۳۷۵: ۳۱). پس

آنها- اهل کتاب- که نصیبی از کتاب به آنها داده شده است، باید حاکمیت و حکومت قرآن را در میان خود بپذیرند. از این‌رو، دعوت به حکم الهی شده‌اند؛ ولی آنها

روی گردانند. در حالی که اجرای احکام و اهداف قرآن، جز با تشکیل حکومت میسر نمی‌باشد.

ج- «وَأَن احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ أَ فَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده: ۵۰ و ۴۹).

خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: «ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا اینکه در میان اهل کتاب بر طبق آن حکم کنی». چنانچه «آن»، مصدریه و فعل امر، صله آن باشد می‌توان گفت که عطف بر «بالحق» است؛ یعنی ما قرآن را به حق و برای اینکه بر طبق آن حکم کنی، نازل کردیم (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۳۴). در این آیه، خداوند به پیامبر خود تأکید می‌کند که در میان اهل کتاب بر طبق حکم الهی داوری کن؛ زیرا اجرای احکام و حکم کردن بر طبق قرآن از امور اجتماعی است که با تشکیل حکومت امکان‌پذیر است.

۷- اهمیت دادن قرآن به مسأله حکومت. این مسأله به اندازه‌ای دارای اهمیت است که خداوند به پیامبر فرمان می‌دهد که خلافت و ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را ابلاغ فرماید و در غیر این صورت، ابلاغ رسالت نکرده است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ..» (مائده: ۵): ۶۷. به‌راستی کدام مسأله در اسلام این چنین اهمیت دارد که اگر به آن اهتمام نشود، مساوی با عدم ابلاغ رسالت باشد. البته موضوع آیه، اعلام ولایت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و اینکه چه کسی باید حاکم باشد، است. ولی اصل مسأله حکومت نیز از مسائلی است که اهمیت تشکیل و تداوم آن از این آیه استفاده می‌شود؛ چرا که تا حکومتی برقرار نباشد، بحث از وجود تعیین حاکم معنا نخواهد داشت. از این رو، می‌توان گفت که ضرورت وجود حکومت، فرض گرفته شده است.

همچنین، قرآن کریم در مورد شایعه کشته شدن پیامبر در جنگ احد که گروهی از مسلمین با شنیدن این شایعه، متفرق شدند و پشت به قتال کردند، می‌فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران: ۳): ۱۴۴.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «محمد ﷺ سمتی جز رسالت از ناحیه خدا ندارد (مانند سایر رسولان که وظیفه آنها فقط رسالت از جانب پروردگارشان است). او نه مالک امر خودش است و نه امور عالم. امر عالم، تنها به دست خدا است. دین هم، دین خدا است و باقی خواهد ماند. پس چه معنا دارد که شما مسلمانان، ایمان خود را وابسته به زنده بودن آن جناب کنید؛ به گونه‌ای که اگر آن جناب به مرگ طبیعی یا به قتل از دنیا برود قیام به دین خدا را رها کرده و به فقهرا و عقب برگردید و هدایت خود را از دست داده و دچار گمراهی شوید» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۳۷-۳۸). بنابراین، مقصود، رسول به‌ذاته نیست، بلکه آنچه که رسول برای هدایت و کمال انسانها آورده، ملاک است که حکومت نیز از آن جمله است. از این رو، اگر پیامبر کشته شود یا از دنیا برود، نباید نظام اجتماعی مسلمین و حکومت اسلامی از هم بپاشد و شما باید پس از وی، تحت لوای آن کس که پس از پیامبر، حاکم و زعیم شماست، هدایت یابید. این مطلب، نمایانگر پیوستگی و انسجام حکومت اسلامی و معارف و نظام نازل شده بر پیامبر است. پس اصل وجود حکومت - حکومت اسلامی - وابسته به شخص نیست و حکومت، بایستی وجود و استمرار داشته باشد.

۸- فطری بودن ضرورت حکومت. علامه طباطبایی در بحثی تحت عنوان «ولایت و زعامت در اسلام» مسأله ضرورت تشکیل دولت اسلامی را از نظر فلسفه اجتماعی اسلام مورد بحث قرار داده و ضمن ضروری دانستن ولایت و سرپرستی در جامعه، مسأله ولایت و سرپرستی را فطری معرفی می‌کند. ایشان با استناد به آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم (۳۰): ۳۰)، بنای اسلام و احکام اسلامی را بر اساس فطرت می‌شمارد و بنا بر همین اصل، احکام ضروری فطرت را مورد تأیید اسلام می‌داند و مسأله نیاز به تشکیلات حکومتی و ولایت را از جمله ضروریات احکام فطرت ذکر می‌کند. آشکاری فطری بودن این مسأله تا جایی بود که در زمان حیات پیامبر و خصوصاً پس از هجرت، با اینکه همه شؤون حکومتی از قبیل اداره امور مردم، نصب ولات و قضات، اداره صدقات و اوقاف، تعلیم و تربیت عمومی و ارسال مبلغین عملی می‌شد و مسلمین از امور غیر مهم از ایشان بسیار سؤال می‌کردند، لکن هیچ‌گاه از اصل لزوم تشکیل حکومت، سؤالی نکردند. علامه، همچنین با مطرح نمودن جریان سقیفه بعد

از رحلت پیامبر و اینکه کسی اصل لزوم خلیفه را منکر نشد، می‌نویسد: «همه با فطرت خود درک می‌کردند که ضروری است که در میان مسلمین حکومتی وجود داشته باشد و دین اسلام، این مسأله را امضای قطعی نموده است» (طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ج ۱: ۱۷۲-۱۷۷).

این اصل فطری، برای همیشه تغییرناپذیر است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبأ: ۳۴): ۲۸ و «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (بقره: ۲): ۲۱۳. از این جهت انسان امروزی با انسان‌های گذشته تفاوتی ندارد؛ چرا که خداوند هنگام آفرینش انسان، نیازهای روحی ثابتی به او عطا کرده است: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۹۱): ۷-۸. البته انسان، علاوه بر این فطرت ثابت، طبیعتی دارد که منشأ تغییر و تحول اوست. خداوند بعد طبیعی او را چنین ترسیم می‌کند: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ» (ص: ۳۸): ۷۱. کیفیت حکومت و روابط حکومتی، سیاسی و اجتماعی از این دسته است. حضرت امام علیه السلام در ذیل عنوان «دلایل لزوم تشکیل حکومت» می‌فرماید: «پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هیچ یک از مسلمانان در این مسأله که حکومت لازم است، تردید نداشت. هیچ کس نگفت که حکومت لازم نداریم. چنین حرفی از هیچ کس شنیده نشد. در ضرورت تشکیل حکومت، همه اتفاق نظر داشتند. اختلاف فقط در کسی بود که عهده‌دار این امر شود و رئیس دولت باشد. به همین خاطر، پس از رسول اکرم و در زمان متصدیان خلافت و زمان حضرت امیر علیه السلام حکومت تشکیل شد، سازمان دولتی وجود داشت و اداره و اجرا صورت می‌گرفت» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۲-۲۳).

۹- قرآن کریم بر ضرورت وجود حکومت برای تأمین هدایت بشر تأکید می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ» (نساء: ۴): ۸۳. در این آیه، در صورتی که مراد از «فضل» و «رحمت»، رسول خدا و اولوالأمر (حاکمان صالح) باشند (جمعی از مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۳۳؛ هاشمی رفسنجانی، بی تا، ج ۳: ۴۰۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۲)، خداوند هدایت اکثریت مردم را در گرو رسالت و حکومت صالح دانسته است. بنابراین، برای تأمین هدایت بشر، چاره‌ای جز حکومت صالح نیست. در اینجا، اصل وجود حکومت برای هدایت، مفروض گرفته شده است و اکثریت اجتماع اگر از رهبری صحیحی محروم بمانند گرفتار عواقب دردناکی خواهند شد.

۱۰- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً» (نساء (۴): ۵۸). برخی از مفسران، خطاب «یا مرمکم» را متوجه اولیای امور (گردانندگان حکومت) می‌دانند. گاهی امانت به معنای «امامتِ امامان معصوم» - که هر امام آن را به امام بعد از خود می‌سپارد - تفسیر شده است و گاه به مطلق ولایت و حکومت.

«زراره» که از شاگردان بزرگ امام باقر و امام صادق علیهما السلام است، چنین می‌گوید: منظور از جمله «أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» این است که ولایت و حکومت را به اهلش واگذارید که نشان می‌دهد حکومت از مهمترین ودیعه‌های الهی است که باید آن را به اهلش سپرد. هر یک از نعمت‌های الهی، امانتی از امانات او می‌باشند که پست‌های اجتماعی و به‌ویژه مقام حکومت از مهمترین امانات است. در حدیث معروفی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» صریحاً آمده است که ولایت و حکومت را به اهلش واگذارید (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۱۰۱).

لذا با وجود فراوانی مصادیق امانت، آنچه که از آیات قرآن استنباط می‌شود این است که مهمترین امانت که خداوند به ادای آن امر نموده و سلامت جامعه در گرو آن قرار داده شده، «حکومت» است که شرط ادای آن، واگذاری این امر به اهلش می‌باشد.

۱۱- «... وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد (۱۳): ۷). از جمله آیات قرآن که می‌تواند دلالت بر ضرورت حکومت و حاکم داشته باشد، این آیه است که می‌فرماید: اصولاً برای هر جامعه و قومی، راهنما و هدایت‌کننده‌ای است که آنان را به دینشان رهبری و به سوی خدا دعوت می‌کند. از این رو، خداوند در خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ایرادهای کفار مبنی بر آوردن معجزاتی شبیه معجزه‌های حضرت موسی و عیسی علیهما السلام می‌فرماید: «[ای پیامبر] کار تو فقط انذار است و هر قومی نیاز به رهبر و هادی دارد».

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد: «سنت خداوند در مورد بندگان این‌گونه است که در میان هر مردمی، یک نفر هادی و راهنما مبعوث کند تا ایشان را هدایت نماید. از این آیه شریفه برمی‌آید که زمین، هیچ‌گاه از هدایتگری که مردم را به سوی حق، هدایت کند، خالی نمی‌شود. بنابراین، یا باید پیغمبری باشد و یا هادی دیگری که به امر خدا هدایت کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۰۵). لازمه هدایتگری نیز همان‌گونه که از

آیات قبل روشن گردید، وجود حکومت است. بدون وجود حکومت، امکان اجرای اوامر الهی و هدایت انسانها در جهت هدف بعثت انبیا، میسر نخواهد شد.

۱۲- لزوم اجرای احکام در حکومت اسلامی بر اساس آیات قرآن. آیا احکام الهی، بدون وجود حکومت، قابل اجرا هستند؟ امام خمینی علیه السلام در بحث ادله ولایت فقیه، عمده دلیل را از راه «اسلام‌شناسی» دانسته و می‌گوید: «مراد از اسلام‌شناسی، این است که دینی که جنگ، صلح، حدود، قصاص، دیات، قضا و مانند آن داشته باشد، به‌طور قطع، مجری و متصدی لازم دارد. اگر کسی اسلام‌شناس باشد و دین الهی را خوب تصور کند، تصدیق به لزوم تشکیل حکومت نزد او، امری بدیهی خواهد بود؛ زیرا اگر دین، مجموعه‌ای از احکام فردی، عبادی و رهبانیت بود و احکام و قوانینی برای معاملات، روابط اجتماعی، جنگ، صلح، حدود، دیات، تعزیر، زندان و صدها حکم مشابه آن نداشت، نیازی به حکومت نبود، در حالی که چنین نیست. پس اگر ابهامی در مسأله لزوم حکومت و ضرورت حاکمیت در اسلام هست، در تصور ناصواب از دین الهی و شناخت ناقص از اسلام، ریشه دارد. البته معلوم است که تصدیق منطقی و معقول از تصورات ناصحیح و غیر معقول حاصل نمی‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۴۲-۴۴۵).

بنابراین، چاره‌ای جز این نیست که قوانین دین الهی از طریق حکومت اجرا شود.

حضرت امام علیه السلام در مورد اثبات لزوم تشکیل حکومت از طریق لزوم استمرار احکام می‌نویسد: «بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را لازم آورده است، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت نیز ادامه دارد. طبق آیات شریفه، احکام اسلام، محدود به زمان و مکان نیست؛ بلکه تا ابد باقی و لازم‌الاجراست (ر.ک: ابراهیم (۱۴): ۵۲؛ یونس (۱۰): ۲؛ حج (۲۲): ۴۹؛ احزاب (۳۳): ۴۰؛ یس (۳۶): ۷۰). این احکام، تنها برای زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیامده است تا پس از آن متروک شود. این‌گونه نیست که پس از رسول اکرم، حدود و قصاص - قانون جزای اسلام - اجرا نشود یا انواع مالیاتهای مقرر، گرفته نشود یا دفاع از سرزمین و امت اسلام تعطیل گردد. این حرف که قوانین اسلام، تعطیل‌پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است، بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنابراین، چون اجرای احکام، پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره - که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام، تحت

نظامی عادلانه درآورد - هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس، برای اینکه هرج و مرج و عنان‌گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام‌بخشیدن به همهٔ اموری که در کشور جریان می‌یابد. بنابراین، به ضرورت شرع و عقل، آنچه در دورهٔ حیات رسول اکرم ﷺ و زمان امیرالمؤمنین علیه السلام لازم بوده - یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره - پس از ایشان و در زمان ما نیز لازم است.

برای روشن شدن مطلب، این سؤال را مطرح می‌کنم که از غیبت صغری تا کنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است هزاران سال دیگر نیز بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید، احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر کس، هر کاری خواست بکند؟ آیا قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان، تبلیغ، نشر و اجرای آن، بیست و سه سال زحمت طاقت‌فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی اعتبار داشت؟ آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دوستان سال - زمان حضور معصوم - و پس از غیبت صغری، اسلام، دیگر همه چیزش را رها کرده است؟

اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها، بدتر از اعتقاد به منسوخ شدن اسلام و اظهار آن است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید که دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی و وطن اسلامی دفاع کنیم یا امروزه نباید مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات گرفته شود و نباید قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص اجرا گردد.

از این رو، هر کس اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۱-۲۲).

در این زمینه آیات و آموزه‌های قرآنی بسیاری وجود دارد که در اینجا از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف - «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج (۲۲): ۴۱). این آیه به‌طور تلویحی می‌گوید که برپاداشتن نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر (در مقیاس گسترده و عام) از طریق تشکیل حکومت میسر است و بر همین اساس، مؤمنان راستین را به این صفت، توصیف می‌کند که آنها به‌هنگام قدرت یافتن و به حکومت رسیدن، این فرایض

بزرگ الهی را برپا داشته، اجرا می‌کنند و از اینجا، نقش حکومت در اصلاح جامعه از دیدگاه اسلام روشن می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، بی تا، ج ۱۰: ۲۴). علامه طباطبایی نیز در ذیل این آیه می‌نویسد: «مراد از «تمکین آنان در زمین» این است که ایشان را در زمین نیرومند کند، به طوری که هر کاری را که بخواهند، بتوانند انجام دهند و هیچ مانع یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۳۸۶). اینکه مؤمنین قدرت داشته باشند امور مربوط به زندگی را اداره کنند، بدون اینکه کسی مانع آنها شود، جز از طریق به دست آوردن حکومت، ممکن نیست.

ب- «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتٍ مِّنَ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران: ۱۱۰). امر به معروف و نهی از منکر از اصول مسلم اجتماعی است که اجرای آن در برخی موارد نیاز به حکومت دارد.

ج- «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (همان: ۱۰۴). با توجه به تنوع موضوع امر به معروف و نهی از منکر، برخی مواقع، اجرای آن تنها از جانب حکومت میسر است (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ۲۰۲).

د- آیات جهاد

خداوند بعد از اجازه جهاد در برابر دشمن، به مسلمین می‌فرماید: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهُدَمَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الْغَنَىٰ» (حج: ۲۲: ۴۰). در اینجا نیز سخن از نقش حکومت در بعد جهاد است؛ زیرا مسلم است که جهاد بدون وجود یک تشکیلات منظم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امکان‌پذیر نیست؛ چرا که مجاهدان معمولاً از دو بخش تشکیل می‌شوند: نیروهای نظامی و نیروهای اجتماعی که در پشت جبهه آنها را پشتیبانی می‌کنند و در واقع این امر تمام جامعه را دربرمی‌گیرد (مکارم شیرازی و دیگران، بی تا، ج ۱۰: ۲۳).

برخی آیات دیگر جهاد که عملی شدن و اجرای آن مقتضی وجود حکومت است عبارتند از:

- «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَايُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَايُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ» (توبه(۹): ۷۳؛ تحریم(۶۶): ۹)؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند.

- «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال(۸): ۶۵)؛ ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛ چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند.

- «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (بقره(۲): ۲۱۶)؛ جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شد. بنابراین، چون امکان اجرای جهاد، بدون تشکیلات حکومتی میسر نیست. پس برای انجام تکلیف الهی، وجود حکومت ضروری است.

ه - حدود الهی

برخی آیات قرآن در مورد «حدود الهی» است که اجرای آن جز از طریق حکومتی که دارای قدرت اجرای احکام باشد، مقدور نیست:

- «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء(۴): ۱۰۵)؛ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا با آنچه خداوند به تو آموخته است، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی!

- «(حد سرقت) «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده(۵): ۳۸)؛ دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به‌عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است.

- «(حد زنا) «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...» (نور(۲۴): ۲)؛ هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو، شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند.

اجرای چنین احکامی، تنها از طریق حکومت امکان‌پذیر می‌باشد و هیچ کس به‌تنهایی و بدون پشتوانه حکومت توان اجرای این احکام را ندارد.

- (حد قذف) «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» (همان: ۴)؛ و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزیند.

- (حد محارب) «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۵)؛ (۳۳)؛ کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) این است که کشته شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، به عکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این، رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند. روشن است که اجرای چنین حکمی، تنها از جانب حکومتی قوی امکان‌پذیر است. پس وجود حکومت برای آن ضروری است.

- (قصاص) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعَدْوٍ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۲)؛ (۱۷۸-۱۷۹)؛ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما [این گونه] نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود (و حکم قصاص او، تبدیل به خون‌بها گردد)، باید از راه پسندیده پیروی کند (و صاحب خون، حال پرداخت‌کننده دیه را در نظر بگیرد) و او [قاتل] نیز، به نیکی دیه را (به ولی مقتول) بپردازد (و در آن، مسامحه نکند). این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما! و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت.

- «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۴۹)؛ (۹)؛ و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم

شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد.

۱۳- ضرورت حکومت با توجه به ماهیت احکام و قوانین اسلامی در قرآن. از جمله ادله ضرورت تشکیل حکومت در قرآن کریم، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام است. ماهیت و کیفیت این قوانین، نشان از تشریح آن برای تکوین یک دولت و اداره سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است. در نظام الهی به تمام ضروریات بشر پرداخته شده است. با تعمق در ماهیت و کیفیت قوانین اسلام، جای شبهه‌ای در اینکه اجرای این قوانین و عمل به آنها، مستلزم تشکیل حکومت است، باقی نمی‌ماند.

همان‌گونه که ذکر شد، اگر به احکام امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حدود، قصاص، خمس، زکات و... در قرآن کریم بنگریم، در اینکه این قوانین جز از طریق حکومت اسلامی امکان اجرا ندارند، تردیدی به خود راه نخواهیم داد.

امام خمینی علیه السلام در مورد لزوم تشکیل حکومت و برای بررسی نمونه‌هایی از احکام اسلام، به احکام مالی اسلام همچون خمس، زکات، جزیه و خراج و همچنین احکام دفاع ملی با استناد به آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» (انفال: ۸): (۶۰) و نیز احکام احقاق حقوق و جزاء، اشاره می‌کند (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۴-۲۸).

بنابراین، با توجه به ماهیت احکام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که اجرای آن بدون وجود حکومت، امکان‌پذیر نیست، چه کسی می‌تواند در ضرورت حکومت، کمترین تردیدی داشته باشد.

۱۴- ضرورت حکومت با توجه به اهداف آن در قرآن. تردیدی نیست که هدف حکومت در قرآن در راستای تحقق بخشیدن به اهداف عالی در جهت کمال‌یابی انسان است. مسلم است که رسیدن به این اهداف جز از طریق حکومت و ابزار آن، قابل تحقق نیست. از جمله این اهداف که در قرآن به آن تصریح شده است، می‌توان به این امور اشاره کرد:

«وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۲۴): (۵۵).

در این آیه، بعد از آنکه خداوند به مؤمنان صالح وعده خلافت و حکومت می‌دهد، تعبیراتی را می‌آورد که در واقع به منزله اهداف این حکومت می‌باشند. نخست، قدرت

تمکین و اقتداربخشیدن به دین الهی و حاکمیت آن بر پهنه اجتماع و دیگر، از میان رفتن ناامنی‌ها و تبدیل آن به امنیت اجتماعی کامل و در نهایت، عبادت خالی از هرگونه شرک می‌باشد. پس اهداف حکومت طبق این بیان، عبارتند از:

۱- حاکمیت دین و قوانین الهی بر همه اجتماع؛

۲- استقرار و امنیت کامل در همه جا؛

۳- عبادت خالصانه پروردگار و برچیده شدن آثار شرک و بت پرستی.

در واقع هدف نهایی، همان تکامل انسان و سیر الی الله است که استقرار امنیت و حاکمیت قوانین الهی، مقدمه وصول به آن محسوب می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، بی تا، ج ۱۰: ۳۶-۳۷).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «این آیه، وعده جمیل و زیبایی است برای مؤمنینی که عمل صالح دارند که به زودی جامعه صالحی مخصوص به خودشان برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان گذارده، دینشان را در زمین متمکن می‌سازد و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند، می‌کند؛ امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان و از کفار و جلوگیری‌هایشان بیمی نداشته باشند، خدا را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۱۵۱).

با بررسی اهداف در این آیه، متوجه می‌شویم که رسیدن به این اهداف، جز از طریق حکومت قابل تحقق نیست.

- «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص ۳۸: ۲۶).

در این آیه یکی از اهداف مهم حکومت که شامل همه زمانها و مکانها می‌شود، ذکر گردیده است که عبارتست از احقاق حقوق؛ یعنی جلوگیری از هر گونه تجاوز و تعدی و گرفتن حق ضعیفان و محرومان از زورمندان و اقویا و اجرای عدالت؛ هدفی که با ابزار حکومت، قابل تحقق است.

از نظر علامه طباطبایی حکم به حق، نتیجه و فرع خلافت می‌باشد و این خود مؤید آن است که مراد از «جعل خلافت» این نیست که شأنیت و مقام خلافت به او داده شده باشد؛ بلکه مراد این است که شأنیتی را که خداوند به حکم آیه «وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ» (ص ۳۸: ۲۰) قبلاً او داده بود، به فعلیت برساند و عرصه بروز و ظهور آن را

به او بدهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۱۹۴-۱۹۵). آشکار است که به فعلیت رساندن و بروز و ظهور آن شأنیت با وجود حکومت و ولایت محقق خواهد شد.

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج (۲۲): ۴۱).

تعبیر به «مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» در بسیاری از آیات و تفاسیر در مورد قدرت و تشکیل حکومت به کار رفته است. لذا وقتی به حکومت رسیدند، اقامه نماز، ایتاء زکات و مقابله با مفسدات اجتماعی از طریق امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. پس اجرای این اهداف، بعد از به قدرت رسیدن حکومت است و به عبارتی، لازمه انجام این امور، دلالت بر لزوم تشکیل حکومت می‌کند.

تعلیم و تربیت جامعه، تزکیه نفوس، تأمین آزادی‌های انسانی، اقامه عدل، رفع اغلال و رهایی از اسارت، تأمین امنیت اجتماعی، فراهم کردن زمینه بندگی خداوند و هدایت انسانها به سوی او، رساندن مستضعفان به حاکمیت و وارث زمین شدن، اجرای حدود الهی و ... که برابر آیات قرآن از اهداف بعثت انبیا و دین اسلام است را می‌توان از جمله اهداف حکومت الهی برشمرد که اگر بنخواهد به صورت عملی دربیاید، تردیدی نیست که تنها از طریق برپایی حکومت ممکن خواهد بود. لذا با دقت در چنین اهدافی درمی‌یابیم که اجرا و عملی‌ساختن آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک نهاد اجرایی گسترده، نمی‌توان به چنین اهدافی دست یافت.

سیره عملی پیشوایان اسلام، همچون پیامبر اکرم ﷺ، امام علی و امام حسن علیهما السلام مؤیدی بر ضرورت تشکیل حکومت است؛ چرا که با فراهم شدن زمینه تشکیل حکومت، اقدام به چنین امری نمودند. برعهده گرفتن ولایت و زعامت مسلمانان توسط پیامبر ﷺ و تشکیل حکومت به صورت رسمی در مدینه و در راستای هدایت جامعه، شاهدی بر این مدعاست؛ حکومتی که خداوند برای تحکیم آن، مردم را به تبعیت از اوامر و نواهی ایشان (رسول اکرم) امر نمود: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر (۵۹): ۷).

امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با خوارج که با شعار «لا حکم الا لله» در راستای نفی حکومت در مقابل حضرت ایستادند، فرمودند: «انه لا بد للناس من امیر بر او فاجر» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰). امام به صراحت حکومت بد و قوانین نامطلوب را از هرج و مرج و بی‌قانونی بهتر و آسیب و تباهی‌اش را کمتر می‌داند.

در سخنان و سیره عملی پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم السلام، عبارت و یا عملی دال بر انکار ضرورت حکومت مشاهده نمی‌شود و اگر نقدی بر حکومت است، نقد حکومت نامشروع در راستای جایگزینی حکومت مشروع است، نه نفی اصل حکومت. این سنت و رویه، دلالت بر لزوم و ضرورت تشکیل حکومت دارد؛ چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولاً: خود تشکیل حکومت داد و تاریخ، گواهی می‌دهد که حضرت با تشکیل حکومت به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام و اداره جامعه پرداخته است؛ به گونه‌ای که به اطراف، والی می‌فرستاد، به قضاوت می‌نشست و قاضی نصب می‌نمود، سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرد، معاهده و پیمان می‌بست و جنگ را فرماندهی می‌کرد؛ یعنی به معنای تمام کلمه، احکام حکومتی را به جریان می‌انداخت.

ثانیاً: برای پس از خود نیز به فرمان خدا، «حاکم» تعیین کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم حاکم تعیین می‌کند، به این معناست که پس از رحلت رسول اکرم نیز تشکیل حکومت لازم است و چون رسول اکرم با وصیت خویش، فرمان الهی را ابلاغ می‌نماید، این امر، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می‌رساند (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۰-۲۱).

نتیجه‌گیری

با استناد به آیات و آموزه‌های قرآنی، وجود حکومت به عنوان ضرورتی اجتماعی، در راستای بسترسازی کمال بشری و با محوریت توحید و با توجه به نگرش سیاسی - اجتماعی قرآن اثبات می‌گردد؛ حکومتی فراتر از ماهیت متعارف آن در علوم سیاسی که با توجه دقیق و عمیق به آیات قرآن به خوبی قابل اثبات است. این در حالی است که سیره نبوی صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و رویه ایشان در اصرار بر برقراری حکومت نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲.
۴. ارسطاطالیس، السياسة، ترجمه به عربی: احمد لطفی، قاهره، مطبعة دارالکتب المصریه، ۱۹۴۷م.
۵. امام خمینی، کتاب البیع، قم، مطبعه مهر، بی تا، ج ۲.

۶. _____، ولایت فقیه، انتشارات امیر، ۱۳۶۱.
۷. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق، ج ۲.
۸. بهشتی، سیدمحمدحسین، حکومت در اسلام و... (مجموعه مقالات)، بی جا، بی نا، بی تا.
۹. جمعی از مترجمان، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷، ج ۱.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷.
۱۱. حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۳. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج ۶.
۱۴. شمس الدین، محمد مهدی، نظام حکومت و مدیریت در اسلام، ترجمه سیدمرتضی آیت الله زاده شیرازی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۱۵. طباطبایی سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، ج ۲.
۱۶. _____، بررسی های اسلامی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۹۶ق، ۳جلدی، ج ۲.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، ج ۱.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، ج ۲.
۱۹. فراتی، عبدالوهاب، اندیشه سیاسی سیدجعفر کشفی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
۲۰. فضل الله، سیدمحمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق، ج ۶.
۲۱. کشفی دارابی، سیدجعفر، تحفة الملوک، چاپ سنگی، ج ۲.
۲۲. مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ق، ج ۷۲.
۲۳. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳.
۲۵. _____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۶. _____ و دیگران، پیام قرآن، ج ۱۰، (قرآن مجید و حکومت اسلامی)، بی تا.
۲۷. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی، انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۲۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، بی تا، ج ۳.